

بررسی و مقایسه دیدگاه علامه طباطبایی و آلون پلتنینگا در مورد تنوع ادیان

عباس یزدانی* پریسا فیضی**

چکیده

یکی از مهمترین مباحث فلسفه دین، مسأله تنوع دینی است. دیدگاه‌های مختلفی در بحث تنوع دینی از سوی دین‌پژوهان مطرح شده است. پژوهش حاضر به بررسی و مقایسه نظریه آلون پلتنینگا، فیلسوف دین مسیحی به عنوان مدافع نظریه انحصارگرایی دینی و علامه طباطبایی، فیلسوف و دین‌پژوه اسلامی پیرامون تنوع ادیان می‌پردازد. از بررسی آثار مختلف علامه طباطبایی می‌توان استنباط نمود که وی با ارائه دیدگاهی شمول‌گرایانه، بر این باور است که همه ادیان به‌نحوی بهره‌ای از حقیقت داشته، پیروان سایر ادیان هم می‌توانند اهل نجات و رستگاری باشند، اما دین اسلام به عنوان خاتم ادیان، کاملترین دین محسوب شده، از حقانیت کاملتری برخوردار است و نیز به بهترین وجه می‌تواند پیروان خود را به فلاح و رستگاری نائل نماید. مهمترین دلیل ایشان برای شمول‌گرایی این است که هدایت الهی ایجاب می‌کند تمام انسان‌ها به سعادت در خور خویش برسند. بی‌شک، لازمه وسیع دانستن رحمت خداوند آن است که بیشتر انسان‌ها را اهل نجات بدانیم، اما آلون پلتنینگا برخلاف نظر علامه طباطبایی، با نگرشی انحصارگرایانه در مورد تنوع دینی، بر این باور است که فقط آموزه‌های یک دین دارای حقانیت بوده، صرفاً یک دین می‌تواند دین صحیح باشد و بقیه ادیان باطل خواهند بود. او حقانیت و نجات را منحصر در دین مسیح و آموزه‌ها و تعالیم آن می‌داند و مسیحیت را دینی موجه تلقی می‌کند.

واژه‌های کلیدی

تنوع دینی، انحصارگرایی، شمول‌گرایی، حقانیت، نجات، طباطبایی، پلتنینگا.

مقدمه

بحث تنوع ادیان یکی از مسائل مهم فلسفه دین در عصر کنونی است. جهان گسترده و پیچیده ما متشکل از مردمانی با نژادها، زبان‌ها، افکار، ادیان، فرهنگ‌ها و تمدن‌های متفاوت است. با نگاه به تاریخ عظیم فرهنگ و تمدن بشری، با شماری از ادیان گوناگون مواجه می‌شویم که با نام‌هایی چون اسلام، مسیحیت، یهودیت، هندویسم، بودیسم و ... خوانده می‌شوند. از مطالعه ادیان و مذاهب مختلف به دست می‌آید که هر یک از ادیان، مجموعه‌ای از آموزه‌های اعتقادی، قوانین، احکام عبادی، حقوقی و دستورالعمل‌های اخلاقی تشکیل می‌شود؛ اگرچه اهتمام به عناصر یاد شده در ادیان مختلف به‌طور یکسان نیست. برای هر انسان دیندار در ادیان مختلف در رابطه با مسأله تنوع ادیان دو نوع پرسش مطرح است: پرسش اول این‌که حقانیت در نزد کدام یک از ادیان یا مذاهب وجود دارد؟ و پرسش دوم این‌که پیروان کدام یک از ادیان یا مذاهب اهل نجات و رستگاری خواهند بود؟ رویکردهای مختلفی نسبت به مسأله تنوع ادیان وجود دارد که از مهمترین آنها می‌توان به دیدگاه‌های ذیل اشاره کرد:

۱- پلورالیسم دینی (pluralism) که بیان می‌کند، همه ادیان چهره‌های گوناگون یک حقیقت واحد و راه‌های مختلف به سوی یک حقیقت واحد هستند. از این رو، پیروان همه ادیان می‌توانند بهره‌ای از حقیقت داشته باشند و نیز می‌توانند اهل سعادت و نجات باشند. جان هیک در تعریف پلورالیسم می‌گوید:

پلورالیسم دینی عبارت است از قبول و پذیرش این دیدگاه که تحویل و تبدیل وجود انسانی از حالت خود محوری به حالت خدا (حقیقت) محوری، به طرق گوناگون در درون همه سنت‌های دینی بزرگ عالم صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، تنها یک راه و شیوه نجات و رستگاری وجود ندارد، بلکه راه‌های متعددی در این زمینه وجود دارند (هیک، ۱۳۷۸، ص ۶۶).

۲- شمول‌گرایی (inclusivism) دیدگاهی است که بر حقانیت یک دین تاکید دارد و از سوی دیگر، معتقد است که خداوند لطف و عنایت خود را برای همه انسان‌ها متجلی کرده است و به همین دلیل، پیروان سایر ادیان نیز می‌توانند رستگار شوند. در دیدگاه شمول‌گرایی، یک دین، حقیقت غایی را داراست و دیگر ادیان فقط مداخل‌هایی برای ورود بدان بوده، یا قرابت‌هایی با آن دارند. دین ممتاز، عملی‌ترین راه رستگاری را عرضه می‌کند، اما افراد بیرون از آن هم، می‌توانند به طریقی، نجات یا رهایی یابند (هیک، ۱۳۸۴، ص ۸۶).

۳- انحصارگرایی (exclusivism) که پیروان این نظریه، تنها دین و مذهب خود را بر حق دانسته، دیگر ادیان و مذاهب را باطل می‌دانند. آن‌ها معتقدند که نجات، رستگاری، کمال یا هر چیز دیگری که غایت دین است، تنها از طریق یک دین خاص به دست می‌آید (پترسون و دیگران، ۱۳۷۶، ص ۴۰۲).

در مقاله حاضر بحث تنوع ادیان از دیدگاه علامه طباطبایی به‌عنوان مدافع نظریه شمول‌گرایی دینی و پلتنینگا به‌عنوان مدافع نظریه انحصارگرایی دینی

نمودن از همان دین یکتا، که هم از حیث حقیقت و هم از حیث هدف واحد است، تلقی می‌نماید که تحت نام اسلام ظهور پیدا می‌کند و هدف از آن تسلیم‌شدن در برابر خداوند متعال به‌عنوان حقیقت مطلق است. وی در تفسیر آیه ۱۳۰ سوره مبارکه بقره، به‌معنای «اسلام عام در بین ادیان» اشاره می‌کند و می‌فرماید:

اصولاً کلمه اسلام که باب افعال است و کلمه تسلیم که باب تفعیل است و کلمه استسلام که باب استفعال است، هر سه، یک معنا را می‌دهند و آن این است که کسی و یا چیزی در برابر کس دیگر، حالتی داشته باشد که هرگز او را نافرمانی نکند و او را از خود دور نسازد... پس اسلام انسان برای خدای متعال، وصف رام بودن و پذیرش انسان است، نسبت به هر سرنوشتی که، از ناحیه خداوند سبحان برایش تنظیم می‌شود، چه سرنوشت تکوینی از قضا و قدر و چه تشریحی از اوامر و نواهی و غیر آن (همان، ج ۱، ص ۴۵۴).

وی همچنین در تفسیر آیه ۱۹ سوره مبارکه آل-عمران " إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ " (همانا دین نزد خدا تنها اسلام است)، به‌معنای اسلام عام در بین ادیان اشاره می‌کند و اسلام را عبارت از تسلیم حق شدن و به عقیده‌های حق معتقد گشتن و اعمال حق انجام دادن و تسلیم شدن در برابر بیانی که از مقام ربوبی در مورد عقاید و اعمال و یا در مورد معارف و احکام است، می‌داند (همان، ج ۳، ص ۱۸۸).

بنابراین، عبارات مزبور بیانگر این مطلب هستند که از دیدگاه علامه طباطبایی، پیروان ادیان باید به

بررسی و مقایسه خواهد شد. هر چند علامه در آثار خود بحث مستقلی را در مورد تنوع ادیان مطرح نکرده است، اما به‌صورت پراکنده و به تناسب پرسش‌هایی که پیرامون برخی از آیات قرآن در باره ادیان دیگر مطرح بوده؛ دیدگاه خاصی را در مورد نوع نگرش به ادیان دیگر طرح نموده است که می‌توان نظریه شمول‌گرایی را از آنها استنباط نمود.

۲.۱. دیدگاه علامه طباطبایی پیرامون تنوع ادیان

یکی از مباحثی که در آثار علامه طباطبایی دلالت بر رویکرد شمول‌گرایی وی در بحث تنوع ادیان می‌کند، بحث وحدت ذاتی ادیان است. علامه طباطبایی حقیقت همه ادیان را یکی می‌داند و هیچ اختلاف ذاتی در آنها نمی‌بیند. وی اصل و ریشه ادیان را بدون هیچ‌گونه اختلافی، یکسان می‌داند و به‌نوعی وحدت در میان ادیان اعتقاد دارد که این وحدت در معنای عام اسلام، ظهور پیدا می‌کند؛ چنانکه در تفسیر آیه ۳۷ سوره مبارکه یونس می‌فرماید:

منظور از تفصیل در این آیه، ایجاد فاصله بین اجزای در هم آن است و منظور از در هم بودن اجزا، این است که معارف آن در یکدیگر پیچیده و به یکدیگر مرتبط است و خدای تعالی با ایضاح شرح، این اجزا را از یکدیگر جدا ساخته است. این جمله دلالت دارد بر اینکه دین الهی، که بر انبیا نازل شده است، همه یک دین است و اختلافی در ادیان الهی، در اصل و ریشه آنها وجود ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۹۱).

وی علت نزول کتاب آسمانی بر پیامبران الهی و ارسال معجزه و آیات و نشانه‌ها بر انسان‌ها را، پیروی

در هر دوره‌ای با دوره دیگر تفاوت داشته و همین امر سبب اختلاف ادیان با یکدیگر شده است که نسبت به حقیقت واحد از لحاظ اجمال و تفصیل، شدت و ضعف و میزان بهره‌مندی تفاوت داشته باشند.

(ب) چگونگی نزول وحی بر پیامبران: از دیدگاه علامه طباطبایی، هر یک از پیامبران دارای کشف و شهود خاصی بوده‌اند و به هر یک از آنان به شیوه‌ای خاص وحی شده است؛ به یکی از طریق درخت، دیگری در خواب، به پیامبری در بیداری و ... مطمئناً این امر جزئی از علت تامه در پیدایش نبوت و حصول مقام نبوت برای پیامبران بوده است.

(ج) هوی و هوس‌های بشر: از نظر علامه، اختلاف‌ها و انشعاب‌هایی که در بشر پیدا شده است، اینها همه، ساخته‌های هوی و هوس خود بشر است و همچنین به دلیل بازیگری‌هایی است که خود انسان‌ها در دین ابراهیم - علیه السلام - کرده‌اند. اینان دشمنی‌هایی که با هم داشتند را به حساب خدا و دین خدا گذاشته‌اند و در نتیجه طایفه‌های مختلف و احزاب دینی گوناگون و متفرق گشتند (طباطبایی ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۷).

(د) تغییر و تحول در زندگی دنیوی: از نظر علامه، یکی از آثار زندگی دنیوی این است که در عین این‌که یکسره است و استمرار دارد، دگرگونی و تحول هم دارد. ایشان در ادامه بیان می‌کنند که لازمه تحول در دنیا این است که رسوم و آداب و شعایر قومی که میان طوایف ملل و شعبات آن است هم، دگرگون شود؛ هر چند وجود چنین دگرگونی در حوزه آداب و رسوم، باعث می‌شود که مراسم دینی نیز از این

حقیقتی که در پس تمام ادیان نهفته است و آن تسلیم شدن در برابر خداوند متعال است، ارج نهند و از آن پیروی نموده، آن را سرلوحه اعمال خویش قرار دهند. در نتیجه، هر پیروی در سایه تسلیم و اطاعت از دستورات الهی به رستگاری می‌رسد.

۲. ۲. علت اختلاف ادیان از نظر علامه طباطبایی

علامه طباطبایی اختلاف موجود بین ادیان را، اختلافی ذاتی و عمقی که باعث شود رشته اتصال ادیان با یکدیگر قطع شود و هر یک تعالیم و عقاید کاملاً متضاد و منافی با یکدیگر داشته باشند؛ نمی‌داند، بلکه اختلاف را ظاهری می‌داند. از نظر ایشان، تعدد در حوزه ادیان، در اجمال و تفصیل بودن ادیان است، نه در اصل و ریشه آنها. ایشان در تعلیل تنوع موجود این موضوع را بیان می‌کند که یکی از علل پیدایش تنوع، میزان بهره‌مندی ادیان از حقیقت واحد است. همه ادیان از حقیقتی یکتا نشأت گرفته‌اند و در هر دینی، این حقیقت تا اندازه‌ای ظهور و بروز دارد.

علامه طباطبایی ضمن پذیرش این امر که معنای عام تسلیم در همه ادیان، از ابتدای ظهور بشر تا امروز، یکی است، وجود اختلافات در حوزه ادیان را معلول چند عامل دیگر نیز می‌داند:

(الف) مقدار و کیفیت بهره‌مندی از حقیقت واحد: وی بر این باور است که در هر دوره‌ای با توجه به میزان ظرفیت، استعدادها، علم، شرایط اجتماعی و فرهنگی و عوامل دیگر، پیامبرانی برای بشر فرستاده می‌شدند و تعالیم آنها برحسب شرایط مزبور بوده است. در نتیجه، میزان بهره‌مندی از آن حقیقت واحد،

تعالیم، اصل و جوهره دین را تشکیل می‌دهند و با تغییر آنها لازم است اصل و جوهره دین نیز تغییر کند که این تغییر، امری قابل پذیرش نیست، چون باعث می‌شود دین الهی که از نظر علامه، در اصل و ریشه واحد است، تغییر کند. بنابراین، از نظر ایشان، نسخ در حوزه حقیقت دین، با توجه به وحدت حقه ادیان محال است و دین که عبارت از «سنت و طریقه الهیه» است، نسخ پذیر نیست. پس، اگر بخواهیم وقوع مقوله نسخ را در جایی ثابت کنیم، آن شریعت است. در شریعت‌ها قابلیت نسخ وجود دارد، آن هم اگر وقوع نسخ، لازم باشد (همان، ص ۵۷۶). بنابراین، دین از حیث حقیقتش که اسلام است و به معنای تسلیم بودن انسان در برابر حقیقت مطلق است، هیچ‌گاه تغییر نمی‌کند، چون منتسب به ذات باری تعالی است.

۲. ۳. کمال تدریجی ادیان و خاتمیت دین اسلام

یکی دیگر از مباحثی که در آثار علامه طباطبایی حاکی از رویکرد شمول‌گرایانه وی است، بحث کمال تدریجی ادیان و خاتمیت اسلام است. علامه طباطبایی، بر این باور است که هر دینی مکمل دین قبل از خودش است. وی بیان می‌کند که معنای اکمال دین، صعود آن به بالاترین درجه ترقی است؛ به گونه‌ای که پس از این اکمال و ازدیاد پذیرای نقص نباشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۲۰۵). همچنین، تکمیل شدن تدریجی ادیان در طول زمان، نیازمند آن است که ادیان از حیث حقیقت یکی باشند و یک حقیقت وجود داشته باشد که در طول زمان کامل و کاملتر شود (همان، ص ۵۱۳).

دگرگونی تأثیر پذیرد و تغییرات و اختلافاتی در حوزه دین بروز کند و باعث شود که چیزهایی در دین داخل شود که جزو دین نبوده و یا چیزهایی از دین بیرون شود که جزء دین بوده است (همان، ج ۱، ص ۴۶۹).

ذ) نسخ در حوزه شرایع: یکی از عواملی که باعث می‌شود تفاوت در ادیان موجود در جهان وجود داشته باشد، تفاوت در شرایع است. اصولاً دین با شریعت، تفاوت دارد. شریعت از نظر علامه عبارت است از: «طریقه‌ای خاص»؛ یعنی طریقه‌ای که برای امتی از امت‌ها، و یا پیامبری از پیامبران مبعوث به شریعت، تعیین و آماده شده باشد، مانند شریعت نوح و شریعت ابراهیم و شریعت موسی و شریعت عیسی و شریعت محمد صلی الله علیه. ظاهراً در عرف و اصطلاح قرآن کریم کلمه شریعت در معنایی استعمال می‌شود که خصوصی‌تر از معنای دین است. پس می‌توان گفت شریعت عبارت است از طریقه‌ای که خدا مهیا و آماده کرده و یا طریقه‌ای که برای فلان پیغمبر و یا فلان امت معین شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۵۷۴). بنابراین، مسأله «نسخ» موجب می‌شود که شریعتی با شریعت دیگر تفاوت‌هایی داشته باشد و در نتیجه ادیان با یکدیگر تفاوت‌هایی پیدا کنند.

زمانی که عقاید یک دین را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که همه عقاید آن دین به دو بخش اصلی تقسیم می‌شود: «آموزه‌ها و تعالیم اساسی و بنیادی» و «دستورات ظاهری و فقهی و شرعی». وقوع نسخ در حوزه اول ممنوع است، زیرا این‌گونه آموزه‌ها و

ب) جامعیت دین اسلام: از دیدگاه علامه، یکی از علل اکملیت اسلام، جامعیت آن در مسائل مختلف است. تعلیم اسلام در برگیرنده همه مسائل دنیوی و اخروی است که در کسب سعادت حقیقی انسان‌ها ضروری هستند:

در تعلیمات اسلام تمام افکاری که در آفرینش جهان و انسان ممکن است در مغز بشر جلوه کند و همه اخلاقی که می‌تواند در نفوس مردم جایگزین شود و همچنین همه اعمال و فعالیت‌هایی که می‌شود از یک انسان در محیط زندگی بروز نماید، بررسی شده است (طباطبایی، ۱۳۵۴، ص ۱۶-۱۷).

علامه طباطبایی بر این باور است که یکی از لوازم اکملیت یک دین، این است که دین مزبور به‌عنوان خاتم ادیان دیگر معرفی شود، چون وقتی می‌گوییم دینی به‌عنوان آخرین دین برای بشر فرستاده می‌شود، باید در آن، تمام اصولی که در ادیان پیشین است، وجود داشته باشد. البته، مقصود از کمال در این جا، کمال مطلق است که میرای از تمام نقایص است؛ نه کمال نسبی که به دلیل همراه بودن با برخی نقایص، دلیل بر خاتمیت و ملازم با آن نیست. خاتمیت دین اسلام نیز در قرآن کریم، مورد توجه قرار گرفته است.^۲ علامه طباطبایی، در مبحث خاتمیت دین اسلام، در این زمینه می‌فرماید:

وی بر این باور است که در هر عصری، متناسب با استعدادهای روحی و علم و آگاهی و شرایط اجتماعی و فرهنگی آن عصر، دینی متناسب با آن شرایط ظهور می‌کند و با رشد بیشتر معنویات و آگاهی‌ها و ظرفیت پذیرش انسان‌ها، دین مزبور نیز در حوزه تعلیم و شرایع پیشرفت می‌کند و کاملتر می‌شود.

اما آنچه از نظر علامه سبب می‌شود که دین اسلام را به‌عنوان کاملترین ادیان در نظر بگیریم، عبارت است از:

الف) اجتماعی بودن تعلیم اسلام: علامه با اشاره به مضامین و محتوای شرایع و نیز امت‌های پیشین، نتیجه می‌گیرد که اسلام در میان همه ادیان دیگر تنها دینی است که کاملاً نسبت به اجتماع، رابطه افراد با اجتماع اهمیت قابل است. از این رو، قرآن در آیات مختلف^۱ برای جامعه نیز، جدا از افراد، وجود، عمر و حتی فهم و علم و انقیاد و معصیتی قابل است. علامه طباطبایی فراتر از این، معتقد است که قوا و خواص اجتماعی بر قوا و خواص فردی غلبه دارد و به هنگام تعارض اراده‌ها، اراده جمع بر اراده فرد مقدم می‌گردد و این نکته ملاک اهتمام اسلام به امر اجتماع است. همچنین، اسلام مهمترین احکام و قوانین خود از قبیل حج، جهاد، نماز، انفاق و خلاصه تقوای دینی را بر پایه اجتماع بنیان نهاده و علاوه بر آن حکومت اسلامی را حافظ همه شعایر دین قرار داده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، صص ۹۴-۹۷).

۲- ما کان محمدًا ابا أحد من رجالکم ولكن رسول الله وخاتم النبیین (محمد صلی الله علیه وآله وسلم) پدر هیچ یک از مردان شما نیست ولیکن او رسول خدا و خاتم پیامبران است (احزاب، آیه ۴۰)

۱- آیاتی چون "و لکل أمة أجل فإذا جاء أجلها لا یستأخرون" (اعراف/۳۴) و "زینا لکل أمة عملهم" (انعام/۱۰۸)

این نوع هدایت از دیدگاه علامه طباطبایی، هدایتی است که در تمام موجودات جهان وجود دارد و خداوند به دلیل رحمت تامه خود، همه موجودات را از این نوع هدایت، بهره‌مند ساخته است.

۲- هدایت تشریحی: این هدایت از دیدگاه ایشان، به امور تشریحی، از قبیل اعتقادات حقی و اعمال صالح، امر و نهی، بعث و زجر و ثواب و عقاب خداوند، مربوط است. این هدایت، از نظر علامه دو گونه است:

الف - ارائه طریق: یعنی صرف نشان دادن راه، که هدایت به معنای مذکور، در آیه « انا هدیناه السبیل، اما شاکراً و اما کفوراً: ما راه را به او نموده‌ایم، یا سپاسگزار و یا کفران پیشه است» (قرآن، سوره دهر، آیه ۳).

ب- ایصال به مطلوب: یعنی دست طرف را گرفتن و به مقصدش رساندن، که در آیه « و لو شئنا لرفعناه بها و لکنه اخلد الی الارض و اتبع هواه: اگر می‌خواستیم، وی را به وسیله آن آیه‌ها، بلند می‌کردیم، ولی او خود، به پستی گرایید و هوس خویش را پیروی کرد (قرآن، سوره اعراف، آیه ۱۷۶).

علامه برای تبیین بیشتر هدایت به معنای ایصال به مطلوب، بیان می‌کند که این نوع هدایت، زمانی به وجود می‌آید که قلب به نحو مخصوصی، انبساط پیدا کرده باشد و در نتیجه، بدون هیچ گرفتگی، قول حق را پذیرفته باشد و به عمل صالح بگراید و از تسلیم بودن در برابر امر خدا و اطاعت و پیروی از حکم او، امتناع نداشته باشد (همان، ص ۴۷۸).

بنابراین، آنچه که به نظر معقولتر می‌رسد، این است که امر هدایت را مختص یک دین یا یک گروه

دین اسلام که خاتم ادیان است، برای آخرین مرحله کمال انسان تشریح شده است؛ دینی که خاتم ادیان است، برای استکمال انسان، حدی قائل است، چون پیامبر را آخرین پیامبر می‌داند و این مستلزم آن است که بگوییم، استکمال فردی و اجتماعی بشر به حدی می‌رسد که معارف و شرایع قرآنی، او را کافی است و به بیش از آن نیازمند نمی‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ص ۹۸).

اما پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که آیا اکمیت هم از لوازم خاتمیت می‌تواند باشد؟ چه دلیلی وجود دارد که آخرین دین باید کاملترین دین باشد؟ که پاسخ به این پرسش‌ها تأمل بیشتری را می‌طلبد.

۴. ۲. هدایت و نجات از دیدگاه علامه طباطبایی

آیا نجات و رستگاری در انحصار دین و مذهب خاصی است؟ یا پیروان سایر ادیان و مذاهب هم می‌توانند اهل نجات و رستگاری باشند؟ از دیدگاه علامه طباطبایی، هدایت بر دو قسم است:

۱- هدایت تکوینی: این نوع هدایت از نظر ایشان، هدایتی است که به امور تکوینی تعلق می‌گیرد، مانند این‌که خداوند، هر یک از انواع مصنوعات را که آفریده و او را به سوی کمال و هدفی که برایش تعیین کرده و اعمالی که در سرشتش گذاشته، راهنمایی فرموده و شخصی از اشخاص آفریده را، به سوی آنچه که برایش مقرر شده و نهایت آنچه که برای وجودش قرار داده، به راه انداخته است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۴۷۷).

و فرقه خاص ندانیم و ملاک برای دستیابی به هدایت که تسلیم و اطاعت و انقیاد در برابر خداوند است، مخصوص یک دین نباشد.

از نظر علامه، سعادت و نجات و آرزوی رسیدن به زندگی عاری از ناراحتی و رنج، برای هر انسانی، امری بالفطره است. حال خداوندی که میل رسیدن به سعادت را در درون انسان قرار داده است، مصداق خارجی و راه رسیدن به آن را نیز برای تمامی انسان‌ها در ادیان گوناگون قرار داده و این به دلیل رحمت و وسعت و فیاضیت علی الاطلاق اوست که راه نجات را برای همه قرار داده است.

همچنین علامه در تفسیر آیه ۶۲ سوره بقره "إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ" (به-درستی کسانی که مؤمنند و کسانی که یهودی و نصرانی و صابئی هستند، هر کدام به خدا و دنیای دیگر معتقد باشند و کارهای شایسته کنند، پاداش آنها نزد پروردگارشان است نه بیمی دارند و نه غمگین شوند). بیان می‌کند که قرآن در این آیه در صدد ایجاد وحدت میان ادیان است و برای رستگاری و نجات تنها ملاک، ایمان به خدا، روز جزاء و عمل صالح را شرط می‌داند.

بنابراین، با توجه به این‌که علامه طباطبایی حقیقت همه ادیان را واحد می‌داند، و ذات و جوهره همه ادیان را یکی می‌داند و از طرف دیگر، قائل به اکملیت دین اسلام در مقایسه با سایر ادیان است، و همچنین نظر به این‌که وی قائل به رحمت و وسعت الهی است که اقتضای هدایت و رستگاری همه انسان‌ها را دارد؛ می‌توان نتیجه گرفت که او یک

شمول‌گرای دینی محسوب می‌شود. بر اساس دیدگاه شمول‌گرا، هرچند یک دین از حقانیت بیشتری برخوردار است، اما ادیان دیگر هم به نحوی بهره‌ای از حقیقت دارند. و لذا پیروان سایر ادیان هم می‌توانند با تأمین شرایط خاص، اهل نجات و رستگاری باشند و رحمت و وسعت الهی شامل آنها نیز باشد.

۳.۱. دیدگاه آلون پلنتینگا پیرامون تنوع ادیان

پلنتینگا برخلاف علامه طباطبایی، در مواجهه با مسأله تنوع ادیان، دیدگاهی انحصارگرایانه دارد. او فقط دین مسیحیت را بر حق دانسته، نجات و رستگاری را منحصر به دین مسیحیت می‌داند. پلنتینگا معتقد است که عقاید یا بعضی از عقاید یک دین خاص، (مثلاً مسیحیت) فی الواقع صادق است و مطمئناً بر این مدعا می‌افزاید که تمام قضایا، از جمله سایر اعتقادات دینی که با آن اعتقادات ناسازگارند، کاذبند (پلنتینگا، ۱۳۸۶، ص ۲۳۸).

از نظر وی، در جهان علاوه بر ادیان توحیدی، ادیان غیر توحیدی مختلفی هم وجود دارد. علاوه بر آن، در میان ادیان توحیدی، علاوه بر اسلام، یهودیت و مسیحیت، شاخه‌هایی از هندوئیسم، بودیسم و دین هندی و آمریکایی نیز وجود دارد. بر خلاف نظر علامه طباطبایی که حقیقت ادیان را واحد می‌دانست، پلنتینگا بر این باور است که تمام این ادیان تفاوت‌های بارزی با یکدیگر دارند که آنها را از یکدیگر متمایز می‌کند.

از نظر او ادیان مختلف با یکدیگر مشابهت کامل ندارند؛ به گونه‌ای که بتوان آنها را با یکدیگر جمع کرد و به صورت حقیقت یگانه و واحدی از آنها یاد کرد (Plantinga, 2000, p.13). همچنین نمی‌توان

الهی خود، فراهم آورده است (پلنتینگا، ۱۳۸۶، ص ۲۳۵).

اما پرسش این است که آیا احتمالاً این امر صحیح نیست که آنهایی که (۱) و (۲) را انکار می‌کنند، دلیل‌های گزاره‌ای برای باورشان داشته باشند؟ آیا احتمال ندارد که آنها هم همان یا مشابه آن پدیده به همراه باورشان را داشته باشند؟

پلنتینگا پاسخ می‌دهد که " فکر نمی‌کنم آنها چنین دلیل‌هایی داشته باشند. من معتقدم که واقعاً دلیل‌هایی برای (۱) وجود دارد که حداقل برای رقبا وجود ندارد و آسان نیست که بگوییم پدیدارشناسی مشابه برای دین وجود ندارد. آسان نیست بفهمیم در سینه دیگران چه می‌گذرد، اما این نکته روشن نیست که پلنتینگا چگونه می‌داند آنهایی که (۲) را انکار می‌کنند، دلیل کافی برای باورشان ندارند؟ به نظر نمی‌رسد او همه دلایل را در ادیان دیگر ملاحظه کرده باشد.

او هرگز دلیلی را ارائه نکرده است تا نشان دهد که این ادعایش درست است. اگر پلنتینگا اعتراف دارد که " دانستن اینکه در سینه دیگران چه می‌گذرد؛ آسان نیست، پس چگونه حکم می‌کند که باورهای آنان باطل است؟

انحصارگراها معتقدند که ضرورتی ندارد فرد انحصارگرا دلیل و برهان کافی در اثبات حقانیت باورهای دینی خودش داشته باشد. بنابراین، حتی اگر چنین دلیل و برهانی در دست نباشد، باز هم فرد انحصارگرا در باورهای انحصارگرایانه خود موجه خواهد بود.

زمانی که یک انحصارگرا، نمی‌تواند اثبات کند که عقیده‌اش از عقاید دیگران برتر است و هیچ دلیل و

همه آنها را تأیید و تصدیق نمود و نمی‌توان آموزه‌های دینی موجود در ادیان را به طور کامل بهره‌مند از حقیقت دانست، زیرا اگر قرار باشد که به حقانیت تمام ادیان به شکل یکسان قائل شویم و همه آنها را تأیید کنیم، دچار نوعی تناقض خواهیم شد. دلیل تناقض این است که یک فرد مسیحی به گزاره-هایی اعتقاد دارد که پیروان ادیان دیگر، یا اصلاً به آنها اعتقاد ندارند و یا اینکه اگر اعتقاد داشته باشند، به برخی از آنها اعتقاد دارند. در نتیجه، اگر این شخص بخواهد هم آموزه‌های دینی خود و هم آموزه‌های دینی دیگر ادیان را، به‌طور یکسان دارای حقانیت بداند، باید به آموزه‌هایی که اعتقاد ندارد، معتقد شود و این امر منجر به تناقض می‌شود:

دیدگاه اصلی این است که اعتقادات عمده‌ای پیرامون حقیقت وجود دارد که این اعتقادات درباره حقیقت، یا درست هستند یا غلط، اما نمی‌توانند هم درست و هم غلط باشند (Plantinga, 2000, p.8).

پلنتینگا، اعتقادات مسیحی مورد پذیرش خود را، به‌عنوان نمونه‌ای از عقایدی که یک انحصارگرای مسیحی ممکن است به آن سر بسپارد و آن را قبول کند، بیان می‌کند و برای تبیین بحث خود، از این دو گزاره استفاده می‌کند:

من به عبارات (۱) و (۲) معتقدم. (۱) جهان مخلوق خداوند است و خداوند، موجودی مشخص، خیرمحض، عالم‌مطلق و قادر مطلق است (موجودی است که اعتقاداتی دارد، غایب و طرح‌ها و نیاتی دارد و می‌تواند برای تحقق این غایب افعالی انجام دهد) (۲) انسان، محتاج رستگاری است و خداوند راه منحصر به فرد رستگاری را از طریق تجسد و حیات و مرگ ایثارگونه و رستخیز پسر

۲.۳. مدل آکوئیناس - کالوین

الگو یا مدلی که او برای اثبات گزاره‌های دینی مسیحی ارائه می‌دهد، بر اساس دیدگاه مشترک توماس آکوئیناس و جان کالوین است. از نظر پلنتینگا مدل، حالت یا وضعی است که بر طبق آن چگونگی واقعیت یا صدق قضیه‌ای مانند x معلوم می‌شود (W.tien, 2004, p.34).

از نظر پلنتینگا، جان کالوین و توماس آکوئیناس به یک نوع «معرفت طبیعی» نسبت به خدا اعتقاد داشتند. این نوع معرفت و نحوه شکل‌گیری آن می‌تواند مبنای ضمانت دار بودن باورهای ناظر به خدا باشد. کالوین بعد از آکوئیناس، این مسأله را گسترش می‌دهد و مدعی می‌شود که در انسان، نوعی گرایش طبیعی وجود دارد که در برخی شرایط و موقعیت‌ها، باورهایی درباره خدا را در ما ایجاد می‌کند که می‌تواند در شرایط مختلف به‌درستی کار کند و مخصوص به یک زمان نمی‌شود. از نظر کالوین برخی از تجارب دینی به هنگام تجربه و مشاهده حسّی برای شخص به وقوع می‌پیوندد. هنگامی که چنین تجربه‌هایی (یعنی تجربه‌ای روحی و مقدّس و اسرار آمیز) برای فرد به وقوع می‌پیوندد، شخص توسط عقیده‌اش برانگیخته می‌شود (Silver, 2002, p.8).

پلنتینگا نیز در آرای خود به نظرات کالوین اشاره می‌کند:

کالوین معتقد است که خداوند خودش را هر روز در شاهکارهای جهان آفرینش متجلی و آشکار می‌سازد ... خداوند به گونه‌ای ما را آفریده است که اشتیاق و میل به رویت او را در جهان داشته باشیم (پلنتینگا، ۱۳۸۶، ص ۲۳۱).

برهانی برای اثبات حقایق دین خود، برای متقاعد کردن کسانی که با او مخالفند، ندارد، ممکن است که اختلافات دینی را نادیده بگیرد و در نتیجه بر عقیده خودش پافشاری می‌کند و به‌صورت معقولی به عقیده دینی‌اش معتقد می‌ماند (Basinger, 2002, p.3).

پلنتینگا بر این باور است که باورهای انحصارگرایانه مسیحی دارای تضمین معرفتی است. از نظر وی برای اینکه یک اعتقاد ضمانت داشته باشد، باید دارای چهار شرط اساسی باشد:

۱- توسط قوای معرفتی‌ای حاصل شود که البته این قوا بدون هیچ عیبی کار کنند. نمونه‌ای از قوای معرفتی شخص، حافظه، ادراک و ... است.

۲- محیط معرفتی که در آن، اعتقاد به‌وجود آمده است، با آن قوا متناسب باشد.

۳- هدف قوای معرفتی این باشد که اعتقاداتی را که برای شخص ایجاد می‌کنند، صحیح و بدون نقص و صادق باشد؛ به طوری که وقتی این اعتقادات در شخص ایجاد شود، به‌راحتی آن را بپذیرد و اعتقادی مقبول بداند.

۴- این ضمانت وجود داشته باشد که اگر اعتقاد مزبور تحت این شرایط به‌وجود آید، صادق باشد و هیچ مورد نقضی در آن دیده نشود که باعث نادرستی آن شود (Plantinga, 1993, p.46-47).

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که با توجه به دفاع انحصارگرایانه پلنتینگا از عقاید دینی مسیحی و ادعای برتری و ضمانت آنها نسبت به سایر عقاید دینی، چگونه آنها می‌توانند دارای ضمانت باشند؟

شهادت باطنی اوست که ما از راه آن در می‌یابیم که آنچه در کتاب مقدس گفته شده است، درست است. پلتنینگا بیان می‌کند که چون خداشناسی مسیحی بر طبق مدل آکوئیناس-کالوین درست است، بنابراین، عقاید مسیحی به احتمال زیاد، تضمین شده است (Anderson, James.N, 2002, p.4).

از نظر پلتنینگا، هر چند حس الوهی به طور طبیعی و فطری در وجود انسان قرار داده شده است، اما از آنجا که این حس به دلیل زیستن در گناه، در وضعیت پایینی از عملکرد خود قرار دارد، هر چند که بخشی از آن هنوز هم عمل می‌کند و می‌تواند در وضعیت‌های مناسب، باور ناظر به خدا را تولید کند، ولی امکان دارد به دلیل گناه کم‌رنگ شود. بنابراین، باید فرآیند دیگری برای تولید باور در انسان ایجاد شود که حس الوهی تقویت شود. در نتیجه، به دلیل وضع گناه آلود بشر، خداوند روح القدس را برای تولید باورهای خاصی در وجود ما، به کمک ما فرستاد تا حس خداشناسی در ما تقویت شود؛ چنانکه فرد ممکن است با تحریک درونی روح القدس، متحول شود یا ایمانی که نسبت به خداوند متعال داشت، بیشتر و عمیق‌تر شود. در نتیجه، عقاید مسیحی می‌توانند موجه باشند، زمانی که قوای معرفتی ما هنگام دریافت حس الوهی، بدون عیب و نقص کار کنند که این به واسطه تحریک درونی یا شهادت باطنی روح القدس انجام می‌گیرد (Groothuis, 2005, p.10). همچنین پلتنینگا اعتقادات حاصله از تحریک درونی روح القدس را نوعی تجربه دینی قلمداد می‌کند (Plantinga, 2000, p:179).

۳.۳. دفاع پلتنینگا از انحصارگرایی

کالوین بیان می‌کند که «شرایط مختلفی» باعث به وجود آمدن احساس حضور خدا برای فرد می‌شود؛ چنانکه انسان با خواندن انجیل ممکن است، این احساس عمیق در او ایجاد شود که خداوند در حال سخن گفتن با اوست و همچنین با ارتکاب کارهای سخیف، نادرست و زشت، ممکن است در محضر خدا احساس گناه کند و این باور در او ایجاد شود که خداوند از کاری که وی مرتکب شده است، ناخشنود است و اگر او اعتراف و توبه کند، احساس بخشودگی خواهد کرد و اعتقاد پیدا خواهد کرد که خداوند به خاطر اعتراف و توبه‌اش، او را خواهد بخشید.

بنابراین، قوه یا مکانیزم معرفتی یا فرآیند تولید اعتقادی ویژه‌ای در ما وجود دارد که در وضعیت‌های بسیار زیادی، سبب شکل‌گیری باورهای دینی در ما می‌شود. کالوین این قوه را حس الوهی یا حس خداشناسی (Sense of divinity) می‌نامد (Colwell, 2003, p.155). نکته‌ای که نباید آن را از نظر دور داشت، این است که درست است که باور دینی «خدا وجود دارد» در بین ادیان مختلف مشترک است و حس خداشناسی به‌عنوان حسی که فطری است و در وجود تمام انسان‌ها گنجانده شده است، مخصوص دین مسیح نیست، اما پلتنینگا گزینه «خدا وجود دارد» را بر اساس آموزه‌ها و تعالیم مسیحیت راجع به خدا؛ یعنی «پدر آسمانی عیسی مسیح که تجسد او یگانه و آخرین مظهر کامل الهی بود» تضمین شده می‌داند و تصور او در مورد خداوند با آنچه که در سایر ادیان است، فرق می‌کند. از نظر او، این استعدادی که در ما برای شناخت خدا وجود دارد، یگانه راه شناخت خدا نیست؛ راه دیگر، تحریک درونی روح القدس یا

پلنتینگا در دفاع از نظریه انحصارگرایی به اشکالات مختلف پاسخ می‌دهد. یکی از اشکالاتی که بر دیدگاه انحصارگرایی پلنتینگا وارد شده، این است که انحصارگرایی دینی غیرعقلانی و غیرموجه است، چون انحصارگرا وظیفه معرفتی خود را زیر پا می‌گذارد و به‌طور تحکم‌آمیز باورهای خود را بر باورهای پیروان ادیان دیگر ترجیح می‌دهد. اگر مسیحیان برای مثال برای اعتقادات مسیحی خود دلیل و برهان دارند، مسلمانان و یهودیان هم برای درستی باورهای خود دلیل و برهان دارند. علاوه بر آن، حکم به بطلان باورهای همه ادیان غیر از دین خود، حکمی امپریالیستی و تحکم‌آمیز است، چون هیچ دلیل و برهان فلسفی وجود ندارد که فقط آموزه‌های یک دین درست و آموزه‌های بقیه ادیان باطل است. قطعاً انحصارگرا احاطه بر دلایل و براهین دیگران ندارد بنابراین، ترجیح یک دین بر ادیان دیگر امری تحکم‌آمیز است.

پلنتینگا ابتدا از کسانی که انحصارگرا را متکبر، سلطه‌جو، خویشان‌مدار، خودسر و فاقد صداقت در نظر می‌گیرند؛ می‌خواهد که قبل از انتقادات خود، چند مسأله را مورد توجه قرار دهند: اول اینکه دچار شدن به این آفات تنها مختص به فرد انحصارگرا نیست، بلکه افراد گوناگونی به آن دچار می‌شوند. دومین نکته‌ای که منتقدان باید مد نظر داشته باشند، این است که در عقاید انحصارگرا باید پایه‌های شناختی و معرفتی وجود داشته باشد؛ سومین مطلبی که نباید آن را از نظر دور داشت، این است که در نگرش یک انحصارگرا، اگر او به عقیده‌ای پایبند است که در نظرش، صادق و سایر عقاید متضاد با آن، کاذب و باطل است، اگر هر شخص دیگری نیز

تأملات و افکار و آموزش‌های او را در مورد عقیده‌اش داشت، او نیز ممکن بود که یک انحصارگرا باشد.

پلنتینگا در پاسخ به انتقاداتی که انحصارگرایی را ناموجه می‌دانند، بیان می‌کند که اگر انحصارگرا پس از بررسی‌های دقیق و صادقانه، به نظرش برسد که اعتقادش صادق بوده و لذا وی همچنان به آن اعتقاد بورزد، او به هیچ‌عنوان ناموجه نیست، اما اگر بگویند که انحصارگرا از لحاظ عقلی ناموجه است، دلیل آن از نظر پلنتینگا این است که شاید یک تکلیف یا الزام عقلی وجود داشته باشد که بر موارد و مصادیق مشابه، به نحو یکسان صدق می‌کند و وقتی که انحصارگرا در بین اعتقادات گوناگونی که در ادیان جهان وجود دارد، یک گزینه را مورد پذیرش قرار می‌دهد، آن الزام عقلی را نقض می‌کند. اما پاسخ پلنتینگا این است که اگر انسان در مقام انحصارگرای دینی، به صورت مسئولانه‌ای فکر کند و به این نتیجه برسد که اعتقادات مورد بحث، همسنگ (از لحاظ معرفت‌درونی) نیستند، در آن صورت الزام عقلی را نقض نکرده است.

از دیگر انتقاداتی که پلورالیست‌ها، مخصوصاً جان هیک به انحصارگرایی وارد می‌کند، این است که آنها معتقدند که صدها هزار انسان در ادیان و فرهنگ‌های مختلف زندگی می‌کنند و می‌میرند، بدون اینکه حتی چیزی از این راه رستگاری که دین انحصارگرا تعلیم می‌دهد، شنیده باشند. اگر یک مسیحی معتقد باشد که مسیحی بودن او و عقایدی که پیرامون خداوند و نجات انسان‌ها در دین مسیح وجود دارد، باعث رستگاری او می‌شود، بدین‌طریق معتقد است که صدها هزار انسان، فقط به‌دلیل مکان یا زمان تولد

غیر از عقایدی که با تولد در میشیگان پیدا کرده است، خواهد داشت؟ (Satcher, 2004, p.10).

بنابراین، اگر هیک و دیگر پلورالیست‌ها در مکان و زمان دیگری، مثلاً در ماداگاسکار یا فرانسه قرون وسطی، به دنیا آمده بودند، احتمالاً کثرت‌گرا نمی‌شدند؟ پس آنها باید در مورد کثرت‌گرایی بیشتر تأمل کنند، حتی اگر مقصود هیک، اعتقاداتی باشد که شخص با آنها بزرگ شده باشد، زیرا از نظر پلتنینگا، حتی در این صورت نیز، حتی در مورد عقایدی، نظیر نادرستی نژاد پرستی، اگر شخص در مکان دیگری به دنیا آمده بود، باز هم دیدگاه متفاوتی داشت. بنابراین، پلتنینگا، نقدهای وارده از سوی پلورالیست‌ها را پاسخ می‌گوید و پاره‌ای از این انتقادات را متوجه پلورالیست‌ها می‌کند.

یکی دیگر از انتقادهایی که بر دیدگاه پلتنینگا وارد شده، این است که پلتنینگا به‌عنوان یک انحصارگرایی دینی می‌گوید باورهای من درست است و هر باوری که با باورهای دینی من ناسازگار باشد؛ باطل است. سؤال این است که انحصارگرا چگونه در می‌یابد که باورهای دینی دیگران با باورهای دینی او ناسازگار است؟ اگر کسی نتوانست باورهای دیگران را به نحوی تفسیر کند که سازگاری بین باورهای او و باورهای دیگران ایجاد بشود، نمی‌تواند حکم به بطان باورهای دیگران نماید. اما علامه طباطبایی براین باور است که ادیان دارای وحدت ذاتی هستند، لذا بسیاری از تفاوت‌های بین ادیان تفاوت ظاهری است، نه تفاوت‌های جوهری و حقیقی و روش‌های متعددی وجود دارد که این تفاوت‌ها را به گونه‌ای تفسیر می‌کند که ناسازگاری‌ها رفع می‌شود. برای مثال، جان هیک در مورد تنوع دینی معتقد است که

خود که به‌نظر می‌رسد، یک اتفاق باشد، از رستگاری محروم هستند:

ما به‌عنوان یک مسیحی قائل هستیم که خدا، خدای محبت است و او خالق و پدر همه بشر است. او خیر نهایی و رستگاری همه انسان‌ها را می‌خواهد، اما به لحاظ سنتی نیز قایل هستیم که یگانه راه، مسیحیت است. با وجود این، وقتی که در مورد آن فکر می‌کنیم، در می‌یابیم که اکثریت قریب به اتفاق انسان‌ها که تاکنون به دنیا آمده و از دنیا رفته‌اند یا قبل از مسیح می‌زیسته‌اند و یا خارج از مرزهای جهان مسیحیت زندگی می‌کنند، با این وصف آیا می‌توانیم این نتیجه را بپذیریم که خدای محبت که درصدد نجات همه بشر است، مقرر کرده باشد که انسان‌ها باید به گونه‌ای نجات یابند که فقط اقلیت کوچکی واقعاً بتوانند از این رستگاری برخوردار شوند؟ (Hick, 1995, p. 122)

پلتنینگا در پاسخ به این انتقاد، چند نکته را یادآور می‌شود:

اول اینکه، او این واقعیت را نادیده نمی‌گیرد که در اغلب موارد، متدین شدن به دین خاص، بستگی به حادثه تولد آدمی دارد. آنکه در یک خانواده مسلمان پاکستانی به دنیا می‌آید، به احتمال قوی مسلمان می‌شود و آنکه در خانواده‌ای هندو، در هند متولد شده، هندو می‌شود و آنکه در خانواده‌ای مسیحی در اسپانیا یا مکزیک است، مسیحی کاتولیک می‌شود و... (سروش، ۱۳۸۶، ص ۲۹۴).

در ثانی، پلتنینگا بیان می‌کند که این اشکال به خود پلورالیست‌ها نیز وارد است، به این دلیل که اگر پلورالیست‌ها از جمله جان هیک، در جای دیگری به دنیا می‌آمدند، مثلاً در ماداگاسکار، آن‌گاه عقایدی

بودن حس خداشناسی می‌تواند ادعای عام و فراگیر بودن هدایت الهی را که علامه ادعا نموده بود، اثبات کند.

نتیجه

از مقایسه دیدگاه علامه طباطبایی و دیدگاه پلنتینگا پیرامون تنوع دینی، این نتیجه به دست می‌آید که این دو فیلسوف، دو دیدگاه کاملاً متفاوت اتخاذ کرده‌اند، زیرا علامه طباطبایی قایل به وحدت ذاتی همه ادیان بوده و همه ادیان را به نحوی و تاحدی بهره‌مند از حقیقت می‌داند و اختلاف بین ادیان را اختلافی ذاتی در نظر نمی‌گیرد. وی همچنین در بحث نجات بر این باور است که پیروان همه ادیان می‌توانند اهل نجات و رستگاری باشند؛ هرچند ایشان معتقد است که اسلام کاملترین دین است و از حقانیت بیشتری برخوردار است. از نظر علامه، چون خداوند میل رسیدن به سعادت را در درون انسان قرار داده است، مصداق خارجی رسیدن به آن را نیز برای تمامی انسان‌ها در ادیان گوناگون، قرار داده است. مهمترین زمینه نجات در هر دینی، هدایت است که از نظر علامه فقط مخصوص یک دین یا پیروان یک دین خاص نیست. چنانکه در این مقاله بررسی شد، علامه طباطبایی با استناد به آیات قرآن نتیجه می‌گیرد که قرآن درصدد ایجاد وحدت میان ادیان است و ملاک رستگاری و نجات را در ایمان به خدا، روز جزا و عمل صالح می‌داند؛ در حالی که در نقطه مقابل، آل‌وین پلنتینگا اعتقادی به وحدت ادیان ندارد و ادیان را کاملاً مختلف و دارای مدعیات و باورهای متضاد می‌داند. وی همچنین نجات و حقانیت را منحصر به دین مسیح می‌کند و اعتقاد به مشابهت ادیان با یکدیگر را

در واقع تفاوت‌های واقعی و (حداقل ظاهراً) ناسازگاری‌هایی در میان مدعیات جوامع دینی متفاوت وجود دارد. وی این تفاوت‌ها را به سه دسته تقسیم می‌کند:

۱- امور تاریخی؛ ۲- امور نیمه تاریخی یا امور ترجمه‌شده از طریق تاریخ؛ ۳- راه‌های فهمیدن و تجربه نمودن باورهای دینی. هیک بر این باور است که این ناسازگاری‌هایی که ادیان مختلف ادعا می‌کنند، از نظر دینی مهم نیستند و تفاوت مهمی را برای آنچه که دین در مورد آنهاست، ایجاد نمی‌کند که همانا "تغییر و تحول تجربه انسانی از خود محوری به حقیقت محوری باشد." (Hick, *The second Christianity*, p.95)

همان‌طوری که در بیان دیدگاه علامه طباطبایی گذشت، وی معتقد به هدایت عام و فراگیر الهی بود. بر این اساس، می‌توان گفت که انحصارگرایی پلنتینگا با هادی بودن خداوند سازگاری ندارد. این که فقط ما بر حق باشیم و بقیه بر باطل و فقط ما اهل نجات و رستگاری باشیم و بقیه همه محروم از این فیض؛ توجیهی ندارد. پلنتینگا از حسّ الوهی یا حسّ خداشناسی استفاده نمود و استدلال نمود که این حس در همه انسان‌ها از طرف خداوند قرار داده شده است و این موجب تضمین باورهای مسیحی می‌شود و نیز یادآور شد که بر اثر گناه این حس تضعیف شده و نخواهد توانست به درستی عمل کند، اما باید توجه داشت که این استدلال نمی‌تواند دیدگاه انحصارگرایانه پلنتینگا را حمایت نماید و برعکس، علامه طباطبایی می‌تواند از همین استدلال برای معقول بودن دیدگاه شمول‌گرایی استفاده کند. فطری

- مقالات اسلامی، ج ۱، قم: انتشارات مؤسسه اطلاع رسانی مرجع.
- ۴- _____ (۱۴۱۷ق). **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ۵- _____ (۱۳۷۴). **ترجمه تفسیر المیزان**، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین قم.
- ۶- _____ (۱۳۶۰). **قرآن در اسلام**، قم: انتشارات هجرت.
- ۷- _____ (۱۳۵۴). **اسلام و اجتماع**، قم: انتشارات جهان آرا.
- ۸- عظیمی دخت شورکی، سید حسین. (۱۳۸۵). **معرفت‌شناسی باور دینی از دیدگاه آلون پلنتینگا**، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۹- گنابادی، سلطان محمد. (۱۳۷۲). **بیان السعاده فی مقامات العباده**، ترجمه رضا خانی و حشمت الله ریاضی، ج ۳، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور.
- ۱۰- هیک. (۱۳۷۲). **فلسفه دین**، ترجمه بهرام راد، تهران: انتشارات بین المللی هدی.

- 11- Anderson, James. (2002) N, *A Review of Warranted Christian Belief by Alvin Plantinga, New College, University of Edinburgh*, April 2002.
- 12- Basinger, David. (2002) *Diversity: A Philosophical Assessment, Ashgate Philosophy of Religion Series*, Hdershot, ASHgate.
- 13- Colwell, Jason (2003) *The Historical Argument For The Christian Faith: A Response To Alvin Plantinga*, Department Of Mathematics,

مستلزم تناقض می‌داند و آن را رد می‌کند و باورها و آموزه‌های مسیحی را دارای تضمین می‌داند. پلنتینگا معتقد است فقط یک دین، دین صحیح و برحق است و بقیه ادیان باطل هستند و بهره‌ای از حقانیت ندارند.

به نظر می‌رسد که نظر علامه در مقایسه با نظر پلنتینگا از استحکام بیشتری برخوردار است، زیرا دیدگاه انحصارگرایی معقول به نظر نمی‌رسد. با توجه به اینکه خداوند دارای رحمت و اسعه است و مشیت و خواست الهی بر هدایت و رستگاری همه انسان‌ها قرار گرفته است و به همین منظور، خداوند متعال همواره پیامبرانی را برای هدایت و نجات بشر فرستاد و ارسال رسل را مختص به یک قوم یا یک نژاد یا یک گروه نکرد؛ می‌توان نتیجه گرفت که نظریه شمول‌گرایی معقول‌تر و منطقی‌تر از نظریه انحصارگرایی است؛ هرچند نظریه شمول‌گرایی در مقایسه با نظریه کثرت‌گرایی قابل بررسی خواهد بود که البته خارج از هدف این مقاله است.

منابع

- ۱- پترسون، مایکل و دیگران. (۱۳۷۵). **عقل و اعتقاد دینی**، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: انتشارات نو.
- ۲- پلنتینگا. (۱۳۸۶). **دفاع از انحصارگرایی دینی در صراط‌های مستقیم**، ترجمه احمد نراقی، عبدالکریم سروش، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- ۳- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۸۲). «آیا اسلام به احتیاجات واقعی هر عصر پاسخ می‌دهد»،

International Journal For Philosophy Of Religion, Printed In the Netherlands.

- 14- Groothuis, Douglas, (2000) *Review of Alvin Plantinga Warranted Christian Belief*, New York: Oxford University Press.
- 15- Hick, John. (1995) *A Christian Theology Of religious*, Louisville: Westminster John Knox press.
- 16- Plantinga, Alvin. (1998) *Reason and Belief in God*, Notre Dame: University Of Notre Dame Press.
- 17- Plantinga, Alvin. (1993) *Warrant and Proper Function*, New York: Oxford University Press.
- 18- Plantinga, Alvin (2000) *Warranted Christian Belief*, New York: Oxford University Press.
- 19- Satcher, Matthew. (2004) *Proper Function Theory, Religious Exclusivism and the Challenge of Religious Diversity*, University Of Alabama.
- 20- Tein, David W. (2004) *Warranted Neo-Confucian Belief Religious Pluralism And The Affection In The Epistemologies Of Wang Yang Ming And Alvin Plantinga*, University Of Michigan, Ann Arbor, Mi, USA, *International Journal For Philosophy Religion*.

Archive of SID